

التراپیب الاداریة (نظام حکومت نبوی)

و زمینه تاریخی تألیف آن

1. انحلال خلافت عثمانی و بحران در فقه سیاسی اسلام

بحث از حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی در میان اندیشمندان مسلمان، طی یک صد سال اخیر، از زمانی آغاز شد که امپراطوری عثمانی رو به ضعف و انحلال نهاد و سپس به طور کامل اضمحلال یافت. در پی فروپاشی امپراطوری عثمانی، سرزمینهای اسلامی، که جزئی از قلمرو دولت عثمانی بودند، به استقلال رسیدند و هر یک در قالب یک واحد سیاسی در صحنه جغرافیای سیاسی جهان ظاهر شدند.

با از میان رفتن دولت عثمانی، و ناکام ماندن همه تلاشها برای بازگرداندن خلافت اسلامی، اسلام‌گرایان کشورهای استقلال یافته، از جمله مصر، سوریه، عربستان و جز آنها، این پرسش را مطرح کردند که چه چیزی می‌تواند جایگزین خلافت اسلامی شود؟

جدا از کسانی که برای بازگرداندن خلافت اسلامی تلاش بیهوده می‌کردند، برخی متفکران مسلمان که از بازگشت آن خلافت نومید شده بودند، در مقام پاسخ و چاره‌اندیشی برآمدند. پاسخ نخست این بود که اساساً اسلام هیچ اندیشه سامانمندی درباره حکومت و خلافت اسلامی در هیچ زمانی نداشته و این تصور که اسلام و سیاست از آغاز هماهنگ و همداستان بوده‌اند تصوری نابجا و از ساخته‌های مسلمانان پسین است. در این نگاه چنین القا می‌شد که اصولاً مفهومی چون خلافت اسلامی، از ابتدا درست نبوده است.

مهم‌ترین نماینده این تفکر، علی عبدالرازق بود. او پس از سقوط دولت عثمانی بی‌درنگ کتاب *الاسلام و اصول الحکم* را نوشت و در اثبات این نگرش هر آنچه باید بگوید، گفت. تفکر علی عبدالرازق بر پایه جدایی دین از سیاست بود، و این همان چیزی است که صاحب کتاب *التراپیب الاداریه* آن را در مقدمه کتابش به سختی رد کرده است.

پاسخ دوم آن بود که پس از انحلال خلافت عثمانی به عنوان سمبل خلافت اسلامی و نبودن راهی برای بازگرداندن آن، می‌توان گونه‌ای خلافت محلی و منطقه‌ای، با پسوند اسلامی جایگزین آن کرد. پس از آن این «خلافت محلی» جای خود را به «حکومت اسلامی» و بعدها به «جمهوری اسلامی» داد و پیشوند «خلافت» نیز از آن برداشته شد. دلیل برداشته شدن پیشوند خلافت هم آن بود که این تعبیر با توجه به سابقه تاریخی آن، حکایت از نوعی اتحاد در جهان اسلام و به یک معنا، امپراطوری اسلامی می‌کرد. از طرفی، کلمه «خلافت» تعددبردار نبود تا به این معنا که چند خلیفه در نقاط گوناگون جهان اسلام وجود داشته باشد، بدین نکته نیز واقفیم که وقتی دو یا سه «خلافت» عباسی، اموی اندلس و فاطمی مصر، در جهان اسلام وجود داشت، هر یک از آنها، دیگری را نامشروع می‌دانستند.

لازم است بگوییم که به طور کلی تفاوت عمده «حکومت اسلامی» با «خلافت اسلامی» در دو چیز بود: نخست آنکه در اندیشه حکومت اسلامی، فکر تشکیل یک کشور واحد برای جهان اسلام و زیر نظر یک حاکم اسلامی، کنار گذاشته شد. دیگر آنکه در حکومت اسلامی بیش از آنکه بحث بر سر حاکم (پادشاه یا رئیس جمهور) باشد، بحث بر سر لزوم اجرای قوانین اسلامی بود.

2. علی عبدالرازق و کتاب الاسلام و اصول الحکم

طرح این تفکر مربوط به زمانی بود که روشنفکران اسلامی و لائیک در جوامع اسلامی، پس از مشاهده نابودی خلافت عثمانی، این موضوع را که اسلام برای خود روش حکومتی دارد، زیر سؤال بردند. چنانکه گذشت، نمونه بارز این طرز تفکر علی عبدالرازق صاحب کتاب *الاسلام و اصول الحکم*¹ بود. این اثر در آوریل 1925 م / 1343 ق، یعنی بلافاصله پس از انحلال خلافت عثمانی و روی کار آمدن کمال آتاتورک تألیف شده است. این اثر محصول مستقیم اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه و به عبارتی، تجدیدنظر طلبانه‌ای بود که سالها در ترکیه رواج داشت و مطالب اصلی آن در بیانیه‌ها و شب‌نامه‌هایی که بر ضد خلافت منتشر می‌شد، آمده بود. با انتشار این کتاب موجی از مخالفت بر ضد نویسنده آن در مصر برخاست و علی عبدالرازق محاکمه و از کار قضاوت برکنار شد. متن این محاکمه نیز در کتابچه‌ای با نام *محاکمه علی عبدالرازق*، به چاپ رسید.

پس از انتشار کتاب، بسیاری از متفکران جهان اسلام به نقد تفکر حاکم در آن پرداختند؛ از آن جمله می‌توان به کتاب *نقض کتاب الاسلام و اصول الحکم*، نوشته شیخ محمد الخضر حسین اشاره کرد. به جز آثاری که مستقیم در رد آن کتاب نوشته شد، بسیاری از نویسندگان مسلمان مصر و کشورهای دیگر به نگارش آثاری در زمینه حکومت اسلامی روی آوردند. در واقع بازخورد آن کتاب، پدید آمدن کتابهای فراوانی در این موضوع بود، که از آن جمله می‌توان به آثار رشید رضا و اندیشه‌های وی درباره حکومت اسلامی اشاره کرد. مرحوم حمید عنایت نیز شرحی جامع درباره زمینه‌های فکری انحلال خلافت و طرح آرا و اندیشه‌های سیاسی جدید اسلامی از جمله اندیشه‌های رشید رضا در باب حکومت اسلامی به دست داد.²

همچنین برای شناخت واکنش مسلمانان به این قبیل افکار می‌توان به کتاب *الدولة و الخلافة فی الخطاب العربی أبان الثورة الکمالیة فی ترکیا* مراجعه کرد که مجموعه‌ای است از نوشته‌های رشید رضا، علی عبدالرازق و عبدالرحمان الشهبندر.³

از آن پس، برخی دانشمندان اسلامی، که سخت به نظریه یگانگی دین و سیاست باور داشتند، با نگارش آثار گوناگونی کوشیدند تا نشان دهند اسلام نه تنها یک دین سیاسی است، بلکه نظام حکومتی نیز دارد. شاید از مفصل‌ترین آثار که با رویکرد تاریخی به گذشته نوشته شد، همین کتاب *التراپیب الاداریه*، اثر عبدالحی کتانی از عالمان برجسته و سیاستمداران مغرب، باشد. این کتاب در سال 1346 ق، یعنی سه سال پس از تألیف کتاب *الاسلام و اصول الحکم* علی عبدالرازق نوشته شد.

افزون بر این کتاب، بسیاری از آثار گذشتگان در باب حکومت اداری اسلام که در طول خلافت عباسی، ممالیک و عثمانی، درباره حکومت اسلامی از دیدگاه فقهی نوشته شده بود، تصحیح و منتشر شد. از زمان شروع نهضت تألیف در باب حکومت اسلامی تا انقلاب اسلامی ایران، «خوانی»ها و بسیاری دیگر

¹. مشخصات و افسست چاپ اصلی آن از این قرار است: عبدالرازق، علی، *الاسلام و اصول الحکم*، قاهره: هیئة العامة للکتاب، 1993 م؛ نیز برای ترجمه فارسی آن، با نقد و تصحیح محمد عماره ر. ک: *اسلام و مبانی حکومت*، ترجمه محترم رحمانی و محمد تقی محمدی، تهران: سرایی، 1382 ش.

². عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص 196-199.

³. به کوشش وجیه کوثرانی، بیروت: دارالطبعة، 1996 م.

در مصر و حتی عراق و پاکستان، به خصوص مودودی، کتابهای بسیاری در این باب نوشتند. بیشتر این کتابها همانم *نظام الحكم فی الاسلام* یا *عناوینی شبیه* به آن داشت که می‌توان فهرستی طویل از آنها به دست داد. دامنه این بحث به جامعه شیعیان نیز کشیده شده و نویسندگان شیعه آثاری از این دست در ایران و لبنان منتشر کردند؛ از آن جمله است کتاب *محمد مهدی شمس‌الدین* در لبنان که درباره نظام اداری اسلام بود و کتاب *حکومت در اسلام* از *حیدرعلی قلمداران* که در قم، در سال 1344 ش نگاشته شد. همان سال یحیی نوری هم کتابی با نام *سیستم حکومت اسلامی* نوشت. ده سال پیش از آن نیز *صادق تقوی* کتابی با نام *مواد اساسی حکومت در اسلام* نوشته بود. این کتابها همه غیر از کتابهای افرادی چون مودودی بود که به فارسی هم ترجمه شده بود.

در این میان، امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی ایران، اندیشه حکومت اسلامی را به گونه نوینی مطرح کرد. این شکل نوین، طرح مباحث حکومتی در قالب نظریه ولایت فقیه بود که ریشه در فقه شیعه داشت. مهم‌ترین اثری که پیش از انقلاب نوشته شد، کتاب *حکومت اسلامی امام خمینی* بود. در همان دوران، *جلال‌الدین فارسی* نیز در این زمینه *تلاشهایی* داشت و کتاب *انقلاب تکاملی اسلام* او گرچه در قالب یک کتاب در باب حکومت اسلامی نبود، اما همان اندیشه بر آن حاکم بود.

شکل‌گیری جمهوری اسلامی در پاکستان و سپس در ایران نشان داد که این اندیشه یعنی اندیشه حکومت اسلامی در حال تقویت است. شگفت آنکه در کشورهای عربی که خود را بانی اصلی اسلام می‌دانند تاکنون این تعبیر در نظام سیاسی آن کشورها به هیچ روی به کار نرفته است. علت آن هم بافت عشایری و قبیله‌ای این کشورهاست که با نظام سلطنتی بیشتر دمساز است؛ اما به هر روی، تلاش برای اجرای احکام اسلامی در بیشتر آنها وجود داشته و دارد.

به هر روی، کتابهای مربوط به حکومت اسلامی، یا به معنای دقیق‌تر، آثاری که در صدد اجرایی نشان دادن احکام اسلامی در دنیای امروز نوشته می‌شد به سرعت رو به فزونی نهاد و در دو دهه اخیر ده‌ها، و بلکه صدها کتاب و پایان‌نامه درباره این موضوع و ریز موضوعات آن در اقتصاد و بیعت و انتخابات و... نوشته شد. این توضیحات برای شرح زمینه کار *عبدالحی کتانی*، یعنی کتاب *الترتیب الاداریه* است و داستان اخیر در زمینه تدوین ادبیات سیاسی جدید اسلامی در ایران و کشورهای اسلامی دیگر بسیار طولانی‌تر است که باید در جای دیگری بدان پرداخت.

3. زندگی‌نامه عبدالحی کتانی

علامه بزرگ و محدث عالیقدر، *سید محمد عبدالحی کتانی* فرزند *عبدالکبیر حسنی* ادریسی کتانی (1303-1382 ق / 1886-1962 م)، از علما و رجال برجسته مغرب اسلامی در قرن چهاردهم هجری است. خاندان کتانی و طریقه کتانی از جمله خاندانهای شناخته شده در مغرب است که ده‌ها، بلکه صدها نفر از اینان در طول قرن‌ها، در زمره برجستگان و عالمان آن بلاد بوده‌اند. سلسه نسب سادات کتانی به امام محمدبن ادریس می‌رسد که از سال 213 تا 221 ق امارت داشت. پدر او ادریس بن *عبدالله بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع)* بود که سلسه ادریسیان مغرب را بنیان گذارد. شرحی از بزرگان خاندان کتانی، در گذشته و حال را می‌توان در کتاب *الشرفاء الکتانیون فی الماضی و الحاضر*، نوشته دکتر *علی المنتصر الکتانی* ملاحظه کرد.

عبدالحی زیر نظر پدرش، که از بزرگان طریقت کتانی (تأسیس در نیمه‌های قرن نوزدهم میلادی) و از علمای بنام بود پرورش یافت و بسیاری از کتابهای حدیث و تفسیر را نزد وی خواند. استاد دیگر او دایی وی ابوالموهوب جعفر بن ادريس کتانی بود. عبدالحی بسیاری از کتابهای درسی را در حدیث و تاریخ و تصوف نزد او خواند.

او که خود از مشاهیر محدثان زمان بود، از بسیاری محدثان آن دوره مغرب بهره برد و اجازه روایت گرفت. شرحی از اسامی استادان وی در مقدمه کتاب فهرس الفهارس و الاثبات آمده که با توجه به نام آنان می‌توان دریافت عبدالحی برای درک محضر علما و محدثان بنام، به کشورهای مختلف، از جمله مصر و شام و حجاز سفر کرده و محضر علمای آن دیار را درک و از آنان اجازه روایتی دریافت کرده است.

کتانی به دلیل فهم و درک عالی‌اش، توجه دیگران را به خود جلب کرد و از همان سنین جوانی، به بسیاری از علمای وقت، اجازه روایت می‌داد. عبدالحی در سال 1905 م عازم مصر و حجاز شد. در مصر نزد عالمانی چون عبدالرحمان الشربینی، سلیم البشری، احمد الرفاعی و در حجاز نزد حسین الحبشی، علباء العلوی و احمد بن اسماعیل البرزنجی و در شام نزد عبدالله الکسری، محمدامین البیطار، و عبدالرازق البیطار تحصیل کرده، اجازه روایت گرفت. در بیروت هم یوسف النبهانی و او به یکدیگر اجازه روایت دادند.

در همین سفر بود که عبدالحی در بقعه مالک بن انس در بقیع مدینه، کتاب الموطاء را تدریس کرد. در شهر رمله نیز بر مزار نسائی، سنن او را تدریس نمود و در دمشق بر مزار ابن عربی، فتوحات مکیه را تعلیم داد و در قدس کتاب الفرغ بعد الشده از ابن ابی الدنيا را بر مزار وی برای شاگردان خواند.⁴

بدین روی، عبدالحی در دانش حدیث و تاریخ، با توجه به زبده و مهارتی که به دست آورده بود، به سرعت شناخته و نامش در زمره علمای بزرگ مغرب ثبت شد.

در مقدمه کتاب فهرس الفهارس و الاثبات نام شماری از علما و بزرگان که او را ستوده‌اند، آمده و عبارات آنان درج شده است. در جاهای دیگر هم از وی با تعبیری مانند: «العالم الاوحد» یا «عالم الدنيا الشهير» یاد شده است.

تخصص ویژه او در دانش حدیث و شناخت مسائل جرح و تعدیل و صحت و سقم آنهاست؛ در این زمینه نیز همگان او را یک عالم زبده می‌دانند. وی در علم تاریخ بسیار پراطلاع بوده و اشراف جامعی بر متون تاریخی دارد. تصوف نیز یکی دیگر از حوزه‌های علمی اوست که در آن نیز آگاهی‌های درخور و قابل توجهی دارد.

از نکات مهم زندگی او، توجه به کتاب، به خصوص توجه به آثار خطی است. وی کتابخانه‌ای بسیار نفیس داشت که افزون بر آثار چاپی، شمار زیادی نسخ خطی را در خود جای داده بود. در واقع، کتابخانه او را باید یکی از مشهورترین کتابخانه‌های مغرب اسلامی دانست که بسیاری از آثار نادر خطی در آن وجود داشت. او بیشتر کتابهایش را در سفرهایی که به نقاط گوناگون جهان اسلام داشت، فراهم آورده بود.

کتانی آثار فراوانی از خود برجای گذاشت که همه در راستای رشته تحصیلی او، یعنی دانش حدیث و رجال و تاریخ است. 130 عنوان کتاب و رساله برای او یاد شده، که بسیاری از آنها به چاپ رسیده است. برخی از این آثار تألیف و تلخیص و شرح آثار پیشینیان است.

4. ر. ک: مدخل: الکتانی، دائرة المعارف ترکی، 335/25.

از آثار وی می‌توان به چند کتاب اشاره کرد:

رفع الاصر؛ استجلاب شفاعة الرسول؛ مولد شریف؛ جزء فیما ورد من الاخبار النبویة عن اسباب استیلاء الفرنج علی بلاد الاسلام فی آخر الزمان؛ الاجازة الی معرفة احکام الاجازة؛ المسالك المتبوعة فی الاحادیث الموضوعه؛ تاریخ جامع القرویین؛ النبذة الیسیرة فی تاریخ الدولة العلویة الشهیرة؛ رسالة فی رئاسة الطریقة الکتانیة؛ الرحمة المرسله فی شأن حدیث البسملة؛ تبلیغ الامانة فی مضار الاسراف و التبرج و الکهانة؛ الافادات و الانشادات و بسیاری دیگر همچنین کتاب الافادات و الانشادات که گویا تاکنون به چاپ نرسیده است، او مطالب متنوعی در نظم و نثر دارد که در طول حیات خود آنها را از دیگران شنیده و گردآورده است. از آثار جاودان او کتاب فهرس الفهارس و الاثبات و معجم المعاجم و المشیخات در سه جلد و با تصحیح احسان عباس و کتاب حاضر، التراتیب الاداریه است. کتاب فهرس الفهارس در موضوع خود از مهم‌ترین و سودمندترین آثار است و در آن شرح حال صدها نفر از محدثان و مورخان و سیره‌نویسان و ... از قرن هشتم به این سو آمده است. این اثر در زمینه کتاب‌شناسی نیز یکی از آثار بسیار سودمند به شمار می‌آید. از کتانی مقالات فراوانی هم درباره تاریخ مغرب برجای مانده که فهرست برخی از آنها را می‌توان در جلد دوم کتاب المصادر العربیة لتاریخ المغرب نوشته محمد المنونی ملاحظه کرد.

4. عبدالحی کتانی و لغزش در سیاست

بعد دیگر شخصیت کتانی، در زمینه‌های اجتماعی سیاسی است. درباره او گفته شده که پس از بازگشت از سفر تحصیلی به شرق، در سال 1323ق، به سرعت به کار انتشار اندیشه‌های اصلاحی خود در کشور مغرب پرداخت. آن زمان مولی عبدالحفیظ، که در فاس سلطنت می‌کرد، به نام دین و اصلاح اوضاع، حکومتش را آغاز کرده بود. با روی کار آمدن سلطان عبدالحفیظ، عبدالحی به او دل بست و با نگارش رساله المفاکله به بیان اندیشه‌های اصلاحی خود در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اداری و فرهنگی پرداخت. او از نخستین کسانی بود که در این زمینه دست به قلم برد.

مدتی بعد، کتانی از عبدالحفیظ و اقدامات او در ایجاد اصلاحات نومید شد، ولی همچنان به اشاعه اندیشه‌های اصلاحی خود پرداخت. به مرور اختلافات میان خاندان کتانی با دولت علوی عبدالحفیظ شدید شد و او همراه پدر و برادر بزرگش به زندان افتاد. برادرش در زندان زیر شکنجه‌های بسیار کشته شد و او در همان سال (1909 م) از زندان آزاد شد. از آن پس وی در دانشگاه قرویین تدریس کرد و همزمان، کار مدیریت کتابخانه آنجا را نیز برعهده گرفت. به هنگام مرگ پدرش در سال 1915م، او ریاست طریقه کتانیه را عهده‌دار شد. در این زمان برادرزادگانش بر سر ریاست فرقه با او درگیر شدند؛ حکومت نیز جانب آنان را گرفت و این بار هم از ناحیه حکومت فشارهایی بر او وارد شد.

کتانی در سال 1921م به الجزایر و تونس و قیروان سفر کرد و برای مدتی، کارهای علمی و حدیثی خود را در آنجا پی گرفت. فشارهای سیاسی حکومت سبب شد تا او به استعمار فرانسه، که مغرب مستعمره آن بود، نزدیک شود. به ویژه که سلطان، برای تحت فشار قرار دادن وی، دستور داده بود زاویه‌های طریقت کتانیه تعطیل شود. نزدیک شدن او به فرانسویان از سال 1920 م آغاز شد و بیش از سه دهه ادامه یافت.

فشارهای سیاسی بر وی سبب شد در جریان درگیر شدن ملی‌گرایان مغرب با استعمار فرانسه، کتانی از سیاستهای فرانسه حمایت کند و بدین ترتیب در میان ملی‌گرایان مغربی به عنوان یک عالم نامطلوب شناخته شود. کتانی با موضع مخالفی که بر ضد سلطان و ملی‌گرایان گرفت، چاره‌ای جز پیوستن به استعمار فرانسه نداشت. زمانی که مقاومت ملی‌گرایان در سال 1953م به اوج خود رسید، وی جانب جلاوی را گرفت که او هم با حمایت فرانسه، در میان بربرها، بر ضد سلطان محمد پنجم فعالیت می‌کرد. آنان در تبعید شدن سلطان محمد پنجم نقش داشتند. زمانی که سلطان از تبعید بازگشت، مغرب دیگر جای کتانی نبود. او طی مبارزاتش بر ضد سلطان، تلاش کرد با تشکیل اجتماعی از طریقه‌های صوفیه، مشروعیت دینی سلطان را از بین ببرد، که با مخالفت شمار زیادی از علما روبه‌رو شد. دوجلاس ای. اشفورد در کتاب *التطورات السياسية في المملكة المغربية*، این مطلب را آورده است.

به‌طور کلی باید گفت، حرکت عبدالحی به عنوان یک حرکت دشمنانه با ملت تلقی شد و به این جهت به لحاظ سیاسی، آسیب سختی دید و منفور ملت خود شد. این اقدام او سبب شد تا وی از مغرب به ایتالیا و سپس به فرانسه تبعید شود. در کتاب *تاریخ المغرب فی القرن العشرين*، نوشته روم لاندو، تعریف شده نقولا زیاده، تفصیلات بیشتری در این باره آورده است. پس از تبعید کتانی و استقلال یافتن مغرب، کتابهای کتابخانه بزرگ او، که نسخه‌های خطی نادر و کتابهای چاپی بسیار ارزشمندی داشت، به کتابخانه عمومی رباط انتقال یافت و جایگاه ویژه‌ای به آن اختصاص یافت. محمدبن عبدالله التلیدی در کتاب *تراث المغاربة فی الحدیث النبوی*، بخشی را به شرح این کتابخانه اختصاص داده است.

کتانی پس از عمری تحقیق و نوشتن آثاری بی‌شمار و تربیت شاگردانی بسیار، سال 1382 ق / 1962م در فرانسه و در حال گذران تبعید، درگذشت.⁵ استاد ارجمند ما، جناب حاج سید محمدعلی روضاتی، تنها دانشمند ایرانی است که در دوران جوانی با این عالم برجسته مغربی، آن زمان که وی در مغرب بوده، تماس داشته است. ایشان در جلد هشتم کتاب *مکارم الآثار*، با اشاره به اینکه سید محمد عبدالحی حسنی حسینی، معروف به شریف عبدالحی کتانی، شخصیت نامدار علمی، سیاسی و اجتماعی بلاد مغرب بود می‌نویسد: وی در سال 1373 - 1374 ق با این حقیر مکاتبه داشت و مصنفات ممتازش، مانند *فهرس الفهارس والاثبات* و کتاب *التراتب الاداریه* را به هدیه فرستاد و به اجازه روایت نیز در ثبت مطبوع خود «منح المنه» نائل فرمود، تصویر آن اجازه روی کتاب *مکارم الآثار* آمده است. شریف (کتانی) از حدود سال 1375 ق تا پایان عمر خود را در پاریس بسر برد و سرانجام به سال 1382 ق در همانجا وفات یافت. استاد روضاتی، در پایان این سخن زرکلی را در *الاعلام گوشزد* می‌کند که: او گرچه در خط سیاسی خود انحرافی داشت، اما: صدرا من صدور المغرب و مرجعا للمستشرقین خاصة بود. (*مکارم الآثار*، اصفهان: 1381، ج 8، ص 3097). استاد روضاتی تصویری از نامه عبدالحی کتانی به وی را در صفحه 3098 همان کتاب درج کرده است.

⁵. ر. ک: الجزائری، عبدالله بن عباس، *التألیف و نهضته بالمغرب فی القرن العشرين*، ص 161 - 164.

5. التراتیب الاداریة

یکی از آثار مهم عبدالحی کتانی کتاب نظام الحکومة النبویة المسمى التراتیب الاداریة است، که وی قدرت خود در احاطه بر آثار و متون اسلامی به خصوص در حدیث و تاریخ را در آن به نمایش گذاشته است. المکتبۃ الالهیه این کتاب را نخستین بار در سالهای 1346 - 1349ق، در رباط منتشر کرد.

کتانی در مقدمه جامع و مفصل خود بر التراتیب الاداریه، که بالغ بر هفتاد صفحه است، بحث را با یگانگی دین و سیاست در اسلام آغاز کرده، از همان ابتدا تأکید می‌کند که در سیره نبوی تمامی آنچه که می‌توان از آنها به عنوان اجزای حکومت یاد کرد، به اجمال یا تفصیل وجود دارد، هرچند مورد غفلت کسانی قرار گرفته که به گردآوری مسائل حکومتی از دوره خلفای اموی و عباسی اشتغال داشته‌اند.

وی کسانی را که ادعا کرده‌اند این قبیل مسائل در آن عهد و روزگار نبوده، متهم کرده که به خواندن برخی از کتابهای سیره متأخران اکتفا کرده و به منابع کهن توجه نکرده‌اند. وی همچنین برخی نوشته‌های دوران معاصر درباره تمدن اسلامی را متهم کرده که به مواد و نصوص تمدنی موجود در عهد رسول (ص) توجه نکرده و صرفاً به بیان آنچه از دوره خلفای اموی و عباسی بوده، پرداخته‌اند. به نظر وی، هدف پاره‌ای از این افراد آن بوده که بگویند آنچه میان مسلمانان رواج یافته نشأت گرفته از یونان و فارس بوده و ربطی به آیین مقدس اسلام ندارد. هدف کتانی آن است که نشان دهد ریشه‌های این تمدن در خود سیره نبوی بوده و بسیاری از مسائل که بعدها رشد و بالندگی یافته، ریشه در فرهنگ نبوی داشته است. کتانی تلاش می‌کند ریشه این تمدن را به آنچه در خود عالم عربی و اسلامی بوده بازگرداند و به همین دلیل، مطالعه و تحقیق در این زمینه را واجب کفائی، بلکه عینی می‌داند.

کتانی در ادامه تأکید می‌کند سبب تألیف کتاب آن است که همه آنچه مربوط به نظامات زندگی و حکومتی و اداری بوده و در روزگار تأسیس تمدن اسلامی نبوی در مدینه وجود داشته، از دل متون تاریخ و سیره استخراج شده و در دسترس قرار گیرد، تا فرزندان این امت بدانند که این پیامبر عربی، ملت‌ها را با تمدن آشنا کرد و مبانی عمران و آبادی را میان آنان بسط داد و نظامات زندگی را به آنان آموخت.

کتانی با نقل این سخن غزالی - که از امتیازات رسول خدا (ص) آن است که میان نبوت و سلطنت جمع کرد - می‌کوشد تا نشان دهد مقصود از سلطنت، نوعی نظام پادشاهی استبدادی نیست، بلکه اصل حکومت کردن است. کتانی برای نشان دادن معنای حکومت نبوی، بر سخنان علمای گذشته درباره امامت رسول (ع)، کیفیت تصرف او در امور هم‌زمان با مقام نبوت مروری دارد، که نقل‌هایی بدیع و قابل ملاحظه درباره مفهوم رهبری و امامت در فرهنگ اسلامی است.

کتانی با منابع حدیثی و تاریخی و رجالی آشناست و به همین دلیل تأکید می‌کند که مواد این کتاب (التراتیب) را ابتدا براساس کتابهای حدیثی شش‌گانه اهل سنت، سپس شروح آنها و نیز دیگر آثار حدیثی که در اطراف آن آثار نوشته شده، برگرفته است. اسامی این کتابها به‌طور عمده ناشناخته است و کتانی با پژوهش فراوان در این آثار کوشیده تا اگر نکته‌ای تفسیری و شرحی درباره برخی نصوص استفاده شده، وجود داشته است، از آنها استخراج کرده، در این کتاب بیاورد. خوانندگان کتاب، به ویژه خواننده ایرانی، با بسیاری از این آثار که کتانی هم بیش از نسخه‌های خطی از آنها بهره برده، آشنایی نخواهد داشت. علاوه بر اینکه

برخی از این آثار در حوزه‌های علمی - دینی مغرب عربی، شهرت داشته و در نواحی شرق شناخته شده نبوده و تاکنون نیز ناآشناست.

نکته‌ای که باید بدان توجه نمود آن است که سیره‌نویسی در قرن هفتم بیشتر به صورت موضوعی درآمد. به همین دلیل، مؤلفان تا حد امکان، تلاش می‌کردند نصوص را در قالب موضوعات متنوع دسته‌بندی کنند. این امر، زمینه را برای پرداختن به حوزه سیاست و حکومت و اداره در میان نصوص وارد شده، فراهم کرد. این روش تا قرن یازدهم ادامه یافت که برخی از آثاری که کتانی از آنها بهره برده، از این قبیل است. در واقع یکی از مهم‌ترین آنها مبنای تألیف کتاب *نظام الحکومة النبویة المسمی التراتیب الاداریة* شده است که شرح آن خواهد آمد.

کتانی پس از شرح کتابهای حدیثی و شروح آنها و نیز آثار موجود در سیره نبوی، که در این کتاب از آنها بهره برده است، شرحی از کتابهای طبقات و تراجم به دست می‌دهد که در رأس آنها کتاب بی‌مانند طبقات ابن سعد است. به همین قیاس، از دیگر آثاری که درباره صحابه نوشته شده یاد کرده است، که این فهرست، گرچه قدیمی است، اما همچنان بحثی کتاب‌شناسانه و جالب در این زمینه است. در واقع فهرستی که وی از منابع خود به دست داده بسیار طولانی است.

اما کتابی که مبنای اصلی تألیف کتاب کتانی شده، کتابی است از ابوالحسن علی بن محمد، معروف به خزاعی تلمسانی (م 789ق) به نام *تخریج الدلالات السمعیة علی ما کان فی عهد رسول الله (ص) من الحرف و الصنائع و العمالات الشرعیة*. این کتاب در زمان نگارش *التراتیب* هنوز چاپ نشده و نسخه خطی آن در اختیار کتانی بوده است. کتاب یاد شده را وزارت اوقاف مصر بعدها در سال 1995م انتشار داد.

کتانی می‌گوید: بیشترین اعتماد من در تألیف این اثر، بر همین کتاب است. من تلاش کردم آن را مبنا قرار داده و مطالبی را که یافته‌ام بر آن ضمیمه کنم. وی تأکید می‌کند که کتاب *تخریج الدلالات السمعیة*، اثری بی‌مانند است که من سالها به دنبال آن بودم، تا آنکه در سال 1331ق در کتابخانه الزاهره تونس نسخه آن را به دست آوردم و با دیدن آن، بر شگفتی من افزوده شد. کتانی به دنبال آن شرحی از این کتاب و نیز گزارشی تفصیلی از زندگی مؤلف آن به دست داده و شرح حال کاملی برای او نوشته است.

تألیف کتاب *تخریج الدلالات* در سال 786ق به پایان رسیده و خزاعی در مقدمه به هدف خود از نگارش کتاب اشاره کرده است، که عین آن مطالب را کتانی در کتاب خود نقل می‌کند. کتانی همچنین فهرست کاملی را که خزاعی برای کتابش آورده و مطالب را در ده بخش دسته‌بندی کرده، در این مقدمه آورده و آن را مبنای کار خود در کتاب *التراتیب* قرار داده است. وی پس از هر نقل، از آن کتاب، در بخش مربوط به آن استدراکات و اضافات خود را از منابع بی‌شماری که در اختیار داشته آورده است. طبعاً مطالب تکراری، یا مطالبی که نیازی به نقل آنها نبوده را در کتاب خود حذف کرده است. باید گفت، خزاعی بسیار خوش‌اقبال بوده است که مؤلف و محقق جستجوگر، اثرش را بدین وسعت تکمیل و تحقیق کرده است.

احمد اوزال، کتاب *التراتیب الاداریة* را که اثری پایه‌ای و منبعی برای شناخت حکومت در اسلام و نیز تاریخ اسلام است در سه جلد به ترکی استانبولی ترجمه کرده است. این چاپ، یک چاپ انتقادی است و مترجم، منابع نقلها را در پاورقی آورده است. نام ترکی کتاب چنین است:

Istanbul, 1990 Hz. Peygamber in Yonetiminde Sosyal Hayat ve Kurumlar,

6. ترجمه فارسی التراتیب الاداریة

نام کتاب *التراتیب الاداریة* را از سالها پیش در میان ارجاعات فراوان استاد ارجمند سید جعفر مرتضی عاملی ملاحظه کرده بودم. از همان زمان شیفته این کتاب بودم و مکرر آن را مرور کردم. مهم‌ترین حُسن این کتاب در ارائه نصوص بی‌شمار در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلفی بود که به نوعی می‌توانست یک فهم حکومتی از زندگی و سیره نبوی (ص) به دست دهد.

مهم‌ترین اشکال این کتاب آن است که سیره نبوی را با سیره خلفا در هم آمیخته است. دلیل این کار آن است که مؤلف، براساس روال و رویه اهل سنت، سیره خلفا و صحابه را در کنار سیره نبوی قرار داده و از مجموع آنها فقه و اخلاق خود را استخراج کرده است.

طبیعی است که سیره خلفا و صحابه، جز آنچه برگرفته از سیره علوی بود، اهمیت دینی نداشت؛ اما آنها نیز به لحاظ تاریخی می‌توانست قابل استفاده باشد. بنابراین، تصمیم گرفته شد تا این اثر مهم به فارسی نیز ترجمه شود. کار ترجمه را استاد ارجمند، جناب آقای علیرضا ذکاوتی قراگزلو، که از مترجمان و محققان شایسته کشور است، به عهده گرفت. جناب استاد از همان ابتدا فرمود که ترجمه همه کتاب، به دلیل داشتن مطالب تکراری، سود چندانی ندارد. بنابراین مقرر شد که او خود، افزون بر ترجمه، تهذیبی هم در کار آماده‌سازی کتاب داشته باشد.

پس از انجام ترجمه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برآن شد تا برخی موارد کتاب را که نیاز به شرح و توضیح داشت و در حال حاضر امکان نوشتن آن نبود حذف کند، به این دلیل که اصل کتاب به‌طور مکرر چاپ شده است و افراد علاقه‌مند می‌توانند از آن استفاده کنند.

بدین ترتیب این ترجمه گزیده‌ای است که شاید بتوان گفت در حدود پنج درصد مطالب کتاب در آن نیامده است. شاید زمانی دیگر، افزون بر ارائه ترجمه‌ای کامل از متن کتاب، منابع آن هم استخراج شده و با افزوده‌هایی از آثار تاریخی و حدیثی شیعه تجدید چاپ شود. این کتاب درباره ارائه نصوص برگرفته از سیره علوی نیز نقص فراوان دارد. اکنون که هشتاد سال از تألیف آن می‌گذرد، با توجه به تصحیح متون فراوانی از میراث مخطوط، می‌توان امیدوار بود که حرکت دیگری در این زمینه صورت گیرد.

پیش از این نیز اشاره شد که کارهای فراوانی در زمینه نظام اسلامی و سابقه تاریخ آن صورت گرفته است؛ اما اهمیت این کتاب در ارائه نصوص تاریخی و حدیثی است که گاه و بی‌گاه درباره آنها قضاوت‌هایی هم صورت گرفته است.

در اینجا با سپاس از مترجم ارجمند و آرزوی توفیق برای او، از همه کسانی که با شایستگی در کار ویرایش و تصحیح کتاب تلاش کرده‌اند، تشکر می‌کنم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

رسول جعفریان

رمضان 1426 / آبان 1384

مکه بوده‌اند. پدرش محمد بن احمد بن موسی، ملقب به «ذوالوزارتین» صاحب شمشیر و قلم بود، و اجدادش از شمار عالمان و قضایان بوده‌اند که گاه به منصب کتابت و وزارت یا سرداری سپاه در دستگاه بنی‌مرین (685 - 823) دست یافته‌اند. خود خزاعی نیز در دستگاه حکومتی معاصرش، سمت کتابت داشته است.

تولد ابوالحسن علی خزاعی به سال 710 و مرگش به سال 789 است و از ابن مرزوق تلمسانی در گذشته به سال 781 و بلفیقی در گذشته به سال 771 اخذ روایت کرده، و این نشان می‌دهد که در سنّ بالا اجازه روایت گرفته، که تقریباً هم‌سنّ مشایخ خود می‌باشد. از شمار کسانی که از خزاعی روایت می‌کند، شاگرد صوفی مسلکش یحیی بن محمد السراج حمیری فاسی، در گذشته به سال 805 است که القاب استادش را چنین می‌آورد: «الشیخ الجلیل الحافظ اللغوی التاریخی المصنف الناثر الناظم» و او را به کثرت صدقه و ایثار، و پیش قدمی و خوش قلمی می‌ستاید. ابن احمر، خزاعی را با اوصاف «صاحب قلم اعلی»، حسابدان، لغت‌شناس، استاد عربیت و فقیه بی‌نظیر نام می‌برد. ابن القاضی در *جدوة الاقتباس*، خزاعی را «فقیه کاتب» لقب داد و در *دره الحجال* کلمه «ادیب» را هم افزود. ابن القاضی، شعری از خزاعی در توجیه زمین خوردن اسب شاه نقل می‌کند، و این شاه همان المتوکل علی الله موسی بن ابی عنان مرینی (حکومت 786 - 788) است که کتاب *تخریح الدلالات السمعیة... بدو* تقدیم شده است.

عبدالحی کتانی گوید: ملاحظه کردم که بعضی مطالب خزاعی تکراری است، و بعضی مطالبش اگر از بخشی به بخش دیگری نقل شود، مناسب‌تر است. به‌علاوه، سند احادیث و مأخذ را، یا نیاورده و یا گاه به اشتباه اسناد داده است؛ از این رو، ارزش روایات قابل سنجش نبود و افزون بر این، کتاب ناقص بود. کتانی، مطالب بسیاری لابه‌لای نوشته خزاعی افزوده، به‌طوری‌که گاه زاید بر اصل است. او نواقص را تکمیل و نقایص آن را برطرف کرده، مکررات را حذف نموده، استطرادات را برداشته، آنچه را حجتی ندارد یا حاجتی بدان نیست دور افکنده، و تا آنجا که توانسته، منقولات را به مراجع چاپی با ذکر مجلد و صفحه ارجاع داده است. تصرفات تکمیلی عبدالحی آنقدر زیاد است که کتاب حاضر، در واقع تألیف او به شمار می‌آید؛ گرچه استخوان‌بندی کتاب، همان نوشته خزاعی است. اما در ترجمه فارسی، توجه خواننده را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

اسناد احادیث عموماً حذف شد؛ چون برای خواننده فارسی‌زبان خسته‌کننده بود و فایده‌ای نداشت و بر حجم کتاب می‌افزود. در مواردی که استثناً اسناد حدیث اهمیت خاص داشت، ترجمه شد.

در مواردی، از ترجمه احادیث مکرر، که فقط سند و طریق آنها مختلف بود، به یکی اکتفا شد.

از ترجمه موردی که مطلب مبتذل یا موهنی داشت - مثلاً ج 1، ص 30 متن عربی - خودداری شد.

در مواردی که مطالب کتاب، با آنچه نزد شیعه مشهور است اختلاف دارد، به خواننده توجه داده شده که نویسنده کتاب سنّی مالکی است و به کتابهای مورد اعتماد آنان استناد کرده و بدیهی است که حتی در مراجع تاریخی مربوط به یک مذهب نیز، اختلاف روایات وجود دارد و باید با احتیاط علمی مورد بحث و انتقاد قرار گیرد. اما این جانب در مقام مترجم، نظر و عقیده خود را در ترجمه دخالت نداده‌ام.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

اسفند 1381